

اتاقی از آن خود. مریم حسینی

- ۶۱ کتاب اتاقی از آن خود متن کامل شده دو سخنرانی است با عنوان «زنان و داستان نویسی» که ویرجینیا وولف در اکتبر ۱۹۲۸ در دو مرکز تحصیلی زنان نیوهام (Newn ham) و گرتن (Girton) در کمبریج ایراد کرد و متن گسترش یافته آن در اکتبر سال ۱۹۲۹ با نام اتاقی از آن خود منتشر شد. زمانی که او این سخنرانی‌ها را ارائه داد بر نهایت توانمندی‌اش در نویسندگی رسیده بود. کتاب به سوی فانوس دریایی را در ماه مه ۱۹۲۷ منتشر کرده بود که با اقبال چشمگیر مردم و منتقدان همراه بود. کتابی که بهتر از دیگر آثار وی به فروش رفت. وی در اکتبر همان سال ارلاندو را منتشر کرد. وی در ماه مه ۱۹۲۸ به پاریس رفت تا جایزه «ساعات زندگی زنان» را برای کتاب به سوی فانوس دریایی دریافت کند. این جایزه تنها جایزه‌ای بود که او در طول زندگی‌اش حاضر به دریافت آن شد.
- در اکتبر سال ۱۹۲۸ ویرجینیا ۴۶ ساله بود. او به همراه همسرش لئونارد وولف و خواهرش ونسا (Vanessa) به کمبریج رفت. ونسا که در جلسات سخنرانی ویرجینیا حضور داشت فضای حاکم بر جلسه را فضای پیروزی توصیف می‌کند.

ویرجینیا پس از ایراد سخنرانی مشغول تألیف کتابی براساس موضوع «زنان و داستان نویسی» شد و آنگونه که از دفترچه خاطرات وی برمی آید این کتاب او را راضی کرده بود و سرعت نوشتن او در این کتاب از شیوه معمول تندتر بوده است. وقتی که او شروع به تألیف این کتاب کرد در دفترچه خاطراتش نوشت: «آن خودش نوشته می شود و خودش رابه من تحمیل می کند. به طوری که وقتی من قلم و کاغذ را در دست می گیرم چون شیشه آبی که برگردانده شود فرو می ریزد. نوشتن آن خیلی سریعتر از آنی است که دستان من توانایی آن را دارد.»

پس از انتشار کتاب او مضطرب است که مبادا دوستان وی کتاب را نخوانند و پیش بینی می کند ادوارد مورگان فورستر آن را نخواهد خواند ولی وقتی انتشارات هوگارت (انتشارات) که متعلق به ویرجینیا و همسرش بود) کتاب را منتشر کرد، دوستان، منتقدین و عموم مردم از آن استقبال کردند. این موفقیتی برای او بود. کتاب با فروشی غیرمنتظره رو به رو شد. دوستان ویرجینیا زبان به تحسین آن گشودند؛ ویتا سکویل وست، دوروتی برت و حتی فورستر که نقدی هم بر کتاب نوشت و ویرجینیا در نامه ای به وی می نویسد: «فکر می کنم نقد تو بهترین بود. نمی دانی که چقدر خوشحالم که تو این کتاب را دوست داشتی.»

کتاب اتافی از آن خود شامل شش فصل است. در هر یک از این فصول ویرجینیا تلاش می کند تا به یکی از جنبه های زندگی زنان، هنر زنان، نویسندگی زنان و محرومیت های ایشان بپردازد. اندیشه آفرینش خواهر شکسپیر در همین کتاب به ذهن او می رسد و او یکی از مطرح ترین شاعره های انگلستان را در طی کتاب می آفریند و از او سخن می گوید...

علاوه بر این ویرجینیا تکنیک خاصی را در این کتاب بکار می برد اوزنی خیالی به نام مری بتون (Mary Beton) یا مری کارمایکل یا هر نام دیگری که ممکن است داشته باشد را می آفریند و راوی مباحث در حقیقت این زن خیالی است نه ویرجینیا وولف و اوست که بیان می کند چگونه به این دیدگاه خاص دست یافته است.

فصل اول

کتاب اتافی از آن خود با پرسشی آغاز می شود و اولین کلمه آن هم اما (But) است. این

شیوه آغاز متن در صدد نشان دادن این مطلب است که آنچه ارائه خواهد شد خلاف پیش بینی است و هم اینکه شما از میانه بحث وارد آن شده‌اید و نشان می‌دهد که یک منتقد فمینیست نمی‌تواند به طور مجرد و به تنهایی نظری درباره زنان و داستان‌نویسی داشته باشد بلکه داستان زنان و محرومیت‌های آنان داستانی است که سال‌ها ادامه داشته و هیچکس نمی‌تواند تعبیر خود را از آن بطور مستقل بیان کند. کتاب اتاقی از آن خود نوشته زنی است که خود داستان‌نویس است و بیش‌تر و بهتر از هر کسی می‌تواند درباره زنان و داستان‌نویسی آنان سخن بگوید. با وجود همه تلاش‌هایی که زنان در جهت احقاق حقوق برابر با مردان در طول زمان داشته‌اند، ویرجینیا در آغاز قرن بیستم از مشکلات فراوانی می‌گوید که بر سر راه تحصیل و آموزش زنان است. برای نمونه او به فرصت‌های استفاده زنان از کتابخانه اشاره می‌کند او می‌گوید وقتی زنی برای رفتن به کتابخانه و استفاده از آن باید معرفی نامه‌ای از کالج داشته باشد و یا اینکه همراه شخص معتبری وارد شود باید انتظار داشته باشیم که آن زن کتابخانه را لعنت کند و دیگر هیچگاه به کتابخانه نرود.

از مسائلی که در این فصل مورد توجه ویرجینیا قرار می‌گیرد نیاز به تنهایی است. دلیل آنکه یک زن به اتاقی برای خودش احتیاج دارد تا داستان خلق کند این است که خلوت و تنهایی برای آفرینش اثر ادبی لازم است. «تنهایی» مضمون همیشگی آثار وولف است، هوای آشنایی است که شخصیت‌ها وقتی خودشان هستند در آن نفس می‌کشند. در «اتاق اختصاصی» اتاقی از آن خود نشان می‌دهد که چقدر مهم است انسان‌ها را فقط در ارتباط با همدیگر ببینیم، بلکه در ارتباط با واقعیت ببینیم، در ارتباط با آسمان، درختان، و هر آنچه در وجودشان است. «تنهایی یعنی این - و چون حتی تنهایی هم جای خودش را می‌خواهد، و چون انسان نمی‌تواند تنها باشد مگر اینکه جایی برای تنها بودن داشته باشد.»

به همین سبب ویرجینیا در ابتدای کتابش اولین شرط نویسنده شدن را برای زنان داشتن اتاقی برای خود و پول کافی برای گذران زندگی می‌داند. در این کتاب او می‌گوید که چگونه به این دیدگاه در مورد تنهایی و پول رسیده است و این ساختار اثر را تشکیل می‌دهد. کتاب اتاقی از آن خود نوعی سفر فرهنگی است که در آن شخصی مراحل مختلفی را پشت سر می‌گذارد تا به حقیقت ثابتی دست پیدا کند.

پس از انتشار کتاب او مضطرب است که مبادا دوستان وی کتاب را نخوانند و پیش‌بینی می‌کند ادوارد مورگان فورستر آن را نخواهد خواند ولی وقتی انتشارات هوگارت کتاب را منتشر کرد، دوستان، منتقدین و عموم مردم از آن استقبال کردند.

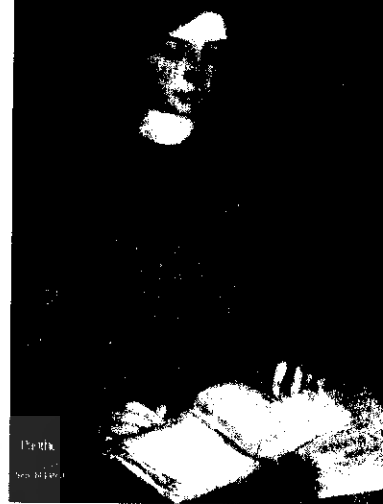
ویرجینیا در بخشی از فصل اول به این نکته اشاره می‌کند که هر زنی برای داستان‌نویسی نیاز به اتفاقی دارد تا در آن خلوت و تنهایی داشته باشد و از همه عواملی که در کار خلاقیت خلل ایجاد می‌کنند دور باشد او تصور می‌کند که راوی (مری بتون) از گذرگاه زیبایی عبور می‌کند و مشغول ماهیگیری در ذهنش است، هنگامی که اطراف «اکسبریج» قدم می‌زند. اما ناگهان با چهره‌ای خشمگین رو به رو می‌شود. چرا چنین حالتی؟

جواب ساده است: «... او انتظامات بود. من یک زن بودم. اینجا چمن است، آن جاده است. فقط مردان و تحصیل‌کرده‌ها اجازه‌ی ورود به اینجا را دارند، راه شن و ماسه لایق من است.» هیچ اتفاقی نیافتاده است. اما به خاطر این توقف افکار کوچک او که تازه شکل گرفته بودند، از بین رفته و پنهان شده‌اند. حالا ببینید وقتی چنین خلل‌ها و توقف‌هایی برای بسیاری از کسانی که اتفاقی از آن خودشان و درآمد کافی ندارند زیاد باشد تا چه اندازه بر خلاقیت ایشان تأثیر می‌گذارد.

در بخش اول ویرجینیا به تعریف عبارت «زنان و داستان‌نویسی» می‌پردازد. در ابتدا او بیان می‌کند که ممکن است ما با این موضوع خیلی ساده برخورد کنیم و گمان کنیم مقصود اشاراتی درباره بعضی نویسندگان چون جین آستین، خواهران برونه و یا دیگران است. اما خود او پاسخ می‌دهد که مسئله به این سادگی نیست و موضوع زنان و داستان‌نویسی می‌تواند سه مفهوم مهم قابل بحث داشته باشد. موضوع اول این است که بگوییم بحث درباره چگونگی زنان است. اینکه طبیعت آنها چیست و اینکه طبیعت آنها چگونه بر داستانهایشان تأثیر می‌گذارد. وولف نظریات خاصی در مورد زنان دارد به عنوان مثال او معتقد است که ارزش‌های زنان به طور طبیعی با ارزش‌های مردان متفاوت است.

VIRGINIA WOOL

A Room of One's Own



روی جلد کتاب اتاقی از آن خود.

۶۵

البته «ویرجینیا وولف هرگز به دنبال این نبود که به طور کلی به جنس زن قداست ببخشد. آنچه در تمام نوشته هایش می خواهد بگوید این است که شخصیت زنانه زمینی تر است، سادگی را بیشتر می فهمد، ناشی را همان شیء می بیند، نه چیزی که باید درباره اش داد سخن داد، و به خاطر همین عینی گرای است که زنان می توانند به آنچه و رای عینیت است عکس العمل مناسبی نشان دهند. کار اصلی زن، البته اگر خود هنرمند نباشد، این است که خرد مردانه را از زنجیرهایی که در بند آن است برهاند و آن را باور کند.» علاوه بر این او نظریاتی درباره ی ویژگی های زنان نویسنده دارد. به عنوان مثال او به این نکته اشاره می کند که تمام نویسندگان بزرگ قرن نوزدهم فرزندی نداشتند و او آماده است تا درباره تاثیر این موضوع بر

داستان نویسی صحبت کند. (ویرجینیا هم هیچگاه بچه دار نشد.)

بحث دومی که ویرجینیا پیش می کشد و معتقد است که از عنوان زنان و داستان نویسی برمی آید درباره زنان و آنچه آنها خلق می کنند است. اینجا تأکید بر این است که چه چیز متمایزی در داستان نویسی زنان موجود است و زنان چه نوع داستانی را خلق می کنند. او معتقد است که چیزی متفاوت در داستان نویسی زنان وجود دارد. در شکل و فرم آن و همچنین شاید در چیزهای دیگر. و سومین تعبیر ویرجینیا از عنوان «زنان و داستان نویسی» درباره داستانهایی است که درباره زنان نوشته شده است. یعنی «زن» خود موضوعی برای داستان نویس باشد و در نتیجه باز ممکن است ما متوجه تفاوت بین داستانهایی که زنان درباره خودشان می نویسند با آنچه که مردان درباره ایشان می نویسند بشویم.

در این فصل ویرجینیا وولف به دو مهمانی زنانه و مردانه اشاره می کند. تفاوت فاحشی بین آن چه در میهمانی زنانه خورده می شود با میهمانی مردان وجود دارد. غذای مخصوص زنان سوپ و کلم و سیب زمینی و گوشت گاو است و پس از آن پارچ آب

دست به دست می‌گردد ولی در مهمانی مردانه ماهی سفید و کبک با همه سس‌ها و سالادهای مخصوص روی میز قرار می‌گیرد و پس از آن شیرینی و گیل‌اس‌های شراب که هر از گاهی با شراب زرد یا سرخ پر و خالی می‌شوند. ویرجینیا می‌نویسد «تفاوت بین این دو غذا حاکی از تفاوت بین فرصت‌های تحصیلی زنان و مردان است و این تفاوت‌ها تأثیر قابل‌ذکری بر توانایی داستان‌نویسی دارد.» وولف بعداً می‌نویسد که همه نویسندگان بزرگ اغلب تحصیلات عالی داشته‌اند، ولی اکثر زنان تاریخ از تحصیلات رسمی محروم بوده‌اند. وولف می‌نویسد: «به طور طبیعی انتظار می‌رود که مردان به تحصیلات خواهرانشان علاقه نشان بدهند و برای آنها کالج‌هایی را تأسیس کنند، اما مردان اهمیت چندانی به این موضوع نمی‌دهند.» وولف می‌پرسد «آیا می‌شود که زنی سیزده بیجه به دنیا بیاورد و خوشبختی هم ایجاد کند، هیچ بشری نمی‌تواند چنین بکند.»

فصل اول با خارج شدن مری بتون از آکسبریج پایان می‌یابد. انتخاب اینگونه بیان روایی داستانی برای اثری انتقادی بر جذابیت کتاب افزوده است.

فصل دوم

در فصل دوم کتاب، صحنه داستان عوض می‌شود. راوی به لندن سفر می‌کند. حالا بایستی از پنجره‌ای تازه به بیرون نگریم. گردش در British Museum تصور دیگر راوی از بودن در یک مرکز فرهنگی است. او قرار گرفتن شخص را در زیر گنبدی بزرگ همچون قرار گرفتن فکری در پیشانی طاسی بزرگ تصور می‌کند. او در این حال به دنبال کشف «روغن اصلی حقیقت» است. او می‌خواهد پاسخ سوالاتی از این دست را پیدا کند:

- چرا مردان شراب و زنان آب می‌نوشند؟

- چرا یک جنس کامیاب و دیگری فقیر است؟

- فقر چه تأثیری بر داستان‌نویسی دارد؟

- برای خلق اثر هنری چه شرایطی لازم است؟

برای پاسخ گفتن به این پرسش‌ها راوی به کتابهایی نظر می‌افکند که مردان درباره زنان نوشته‌اند. او از خود می‌پرسد چرا ساموئل باتلر می‌گوید: «مردان عاقل هیچگاه از آنچه درباره زنان می‌اندیشند سخن نمی‌گویند.» ویرجینیا پاسخ می‌دهد «زیرا آنها هیچگاه درباره

آنها مثل مردان فکر نمی‌کنند.» او جمله‌ای از الکساندر پوپ را نقل می‌کند که می‌گوید: «بیشتر زن‌ها اصلاً شخصیت ندارند.» و سخن ناپلئون را درباره تحصیلات زنان نقل می‌کند که گفت «زنها قابلیت فراگیری ندارند.» او به ذهنیت مردان درباره زنان می‌پردازد: آیا زنان روح دارند یا نه؟

نویسنده پس از بحثی مفصل نتیجه می‌گیرد که کتابهای مردان درباره زنان در بدترین حالت ممکن است. این کتاب‌ها بیشتر در زیر نور قرمز احساسات نوشته شده‌اند تا نور سفید حقیقت. وولف در این بخش به نکته ظریف روانی در ارتباط بین زنان و مردان اشاره می‌کند. او معتقد است زنان نسبت به مردان وظیفه‌ی روانی خاصی دارند و آن دادن اعتماد به نفس به ایشان است. او معتقد است هر کسی نیازمند است تا با سختی‌ها و مشکلات رو به رو شود و برای بدست آوردن اعتماد به نفس نیاز دارد تا خود را برتر از دیگران بداند و مردان در طول قرون این اعتماد به نفس را از زنان کسب کرده‌اند. مردان همیشه زنان را پست‌تر از خود دانسته‌اند و حالا اگر زنان با آنان برابر شوند آنها نگران از دست دادن این اعتماد به نفس هستند. نویسنده می‌نویسد «در تمام این قرون زنان آینه‌هایی بوده‌اند که قدرت مردان را دو برابر آنچه که هست نشان داده‌اند این دلیل آن است که ناپلئون و موسولینی هر دو بر پست بودن زنان تأکید می‌کردند زیرا اگر زنها پست نبودند آنها نمی‌توانستند بزرگتر شوند.» علاوه بر آن او توضیح می‌دهد که چرا مردان انتقاد زنان از ایشان را بسیار آزار دهنده‌تر از انتقاد مردان درباره خودشان می‌دانند. نویسنده می‌گوید «اگر زنان حقیقت را بگویند شکلی که در آینه هست کوچکتر می‌شود.»

با درآمدی مستقل، زنان آزاد هستند تا به گونه‌ای متفاوت با مردان برخورد کنند. او معتقد است زنان باید از همان امکاناتی برخوردار شوند که مردان برخوردار هستند. اگر مردان همانطور که دوست دارند فکر می‌کنند زنان نیز نیاز دارند تا آزادانه فکر کنند و وابستگی‌های مالی مانع آزادی آنها نشود، اگر مردان در کتاب‌های «موزه بریتانیا British Museum» به عنوان موجوداتی پست تصویر نشده‌اند زنان نیز نباید اینگونه تصویر شوند. او وضع زنان را با وضع سیاهان در جهان مقایسه می‌کند. «داشتن حق رأی و نشستن بر صندلی‌های ردیف جلو اتوبوس همواره مخصوص سفیدپوستان و مردان بوده است.»

فصل سوم

فصل سوم جذاب ترین بخش کتاب است. در این فصل است که خواهر شکسپیر آفریده می شود، ذهن خلاق ویرجینیا برای بیان وضعیت زنان در عصر الیزابت و شرایط زندگی آنان تصور می کند که اگر ویلیام شکسپیر خواهری به نام جودت داشت و این دختر از نوع ویلیام هم در آن عصر برخوردار بود چه بر سر او می آمد. نویسنده می خواهد به طور خاص درباره دوره ادبی الیزابت سخن بگوید. عصری که مردان بسیاری فرصت قلم زدن را یافتند ولی نام هیچ زنی در تاریخ ادبی این عصر ثبت نشده است.

ویرجینیا برای تبیین این مطلب به سراغ تاریخ می رود. شرایط زندگی زنان عصر الیزابت بسیار سخت بود. زنانی بی پناه کتک می خوردند و دختران وادار به ازدواج تحمیلی می شدند. سهم ایشان از زندگی بسیار کم بود و از هیچ حقی حتی حق آموزش و تحصیل برخوردار نبودند. اما از طرف دیگر می بینیم که «سیمای زن در آثار ادبی شگفت انگیز است. مردان در آثارشان از زنان تجلیل می کنند. نام های کلتوپاترا، لیدی مکبث و دزدمونا تصویری عجیب و درهم را از چهره زن در این دوره ترسیم می کند. از یک طرف



او در آثار خیالی از اهمیت بسیاری برخوردار است ولی از طرف دیگر عملاً از هیچ حقی برخوردار نیست. موضوع زن و ستایش او از کتابی به کتاب دیگر نفوذ کرده است. او همه چیز است اما در تاریخ حضور ندارد.»

ویرجینیا می گوید «زنان عصر الیزابت هیچگاه درباره خودشان ننوشتند. آنها هیچگاه دفتر روزانه نداشتند. از آموزش رسمی برخوردار نبودند و اتاقی از آن خود نداشتند. حالا می توانیم بفهمیم که چرا زنان آن عصر شعری ننوشتند.»

فصل چهارم

در این فصل ویرجینیا به بررسی وضعیت زنان نویسنده در تاریخ انگلستان می پردازد. او عقیده دارد که زنان هم از نظر اجتماعی شان و هم تاریخ ذاتی شان با مردان متفاوتند و این تفاوت ها بر نوشته های ایشان تأثیر می گذارد. همچنین به سبب اینکه مردان رفتار متفاوتی نسبت به زنان نویسنده داشته اند پیشرفت داستان نویسی زنان با خلل مواجه بوده است؛ در هر حال نویسنده به بررسی نوشته های زنان داستان نویس قرن هفدهم می پردازد. این نویسندگان به خاطر اینکه اولین زنانی بودند که نوشتن را آغاز کردند دارای اهمیت هستند، هر چند به علت اول بودنشان از طرف جامعه مورد تمسخر قرار گرفتند. برای نمونه خانم وینچیلسی (Lady Winchilsea) که به خاطر نوشتن چند سطر از طرف پاپ قدردانی شد اما شاعر مرد معاصرش او را مورد تحقیر قرار می دهد، او می نویسد: «گروه مخالف (مردان) هنوز خیلی قدرت دارد. امید به پیشرفت هرگز نمی تواند از ترسی که وجود دارد پیشی بگیرد، مردان می توانند مانع زنان برای رسیدن به خواسته هایشان باشند و این خواسته همان نوشتن است.»

ویرجینیا از دوشس نیوکاسل و دوروتی اسبورن یاد می کند زنانی که از خود استعدادی برای نویسندگی نشان دادند ولی هیچگاه موفق نبودند. استعداد ایشان با تحقیر گروه مخالف از بین رفت. اما به دنبال آنها افرا بن (Aphra Behn) اولین زن انگلیسی است که به عنوان یک نویسنده حرفه ای زندگی را گذراند. او زنی نبود که در میان کاغذها گم شود و بدون هیچ طرفدار یا منتقدی بنویسد، بلکه کسی بود که شانه به شانه انسان های معمولی در خیابان ها حضور داشت. کاری که خواهر شکسپیر قادر به انجام آن نبود. کسی که توانایی اش را در نوشته هایش نشان می دهد تا زندگی اش را با علم تأمین کند با

درآمدی مساوی درآمد مردان و در اینجا آزادی ذهن برای زنان آغاز می‌شود امکانی که در طول زمان یک نفر آزاد خواهد بود آنچه را که دوست دارد بنویسد. با آثار خانم بن نوشته‌های زنان اهمیت پیدا کرد. موفقیت خانم بن در قرن هفدهم باعث شد تا زنان بسیاری از طریق نویسندگی امرار معاش کنند. این زنان پیشروان ضروری موفقیت زنان نویسنده آغاز قرن نوزدهم یعنی جین آستین (Jane Austen)، خواهران برونته (Brontes)، و جورج الیوت (George Eliot).

نویسنده در این بخش سوال مهمی را مطرح می‌کند و بدنبال پاسخ جامعه‌شناسانه آن می‌گردد. اینکه چرا تمام نویسندگان زن قرن نوزدهم علیرغم تفاوت آشکار در حیات و خلقیاتشان رمان نویس بودند.

در این مورد وولف به نقش اجتماعی زنان در قلب خانواده اشاره می‌کند. تجربیات این زنان شامل مطالعه شخصیت‌ها و تحلیل احساسات می‌شود. خانواده دانشکده‌ای است که زنان بطور ناخودآگاه در آن آموزش می‌بینند. فعالیت‌های روزانه‌ای که تجربه می‌کنند و این تجارب می‌تواند خیلی راحت به شکل رمان ظاهر شود تا هر فرم ادبی دیگر. بنابراین خانه‌دار بودن همیشه برای زنان مضر نبوده است.

البته او این را هم در نظر می‌گیرد که خانه‌دار بودن به طور جدی تجربه‌های زنان را محدود می‌کند و از ارزش خلاقیت آن می‌کاهد. شاید این مشکل را جین آستین نداشت چرا که وی با نوشتن در مورد زندگی عادی خانوادگی راضی شده بود اما مطمئناً برای شارلوت برونته مشکل بزرگی بود. کسی که مشتاق بود در گستره وسیع‌تری کار کند و آثارش به خاطر اینکه او نمی‌توانست حوادث آنها را تجربه کند صدمه دیدند.

برونته می‌نویسد: «من آرزوی قدرت دید گسترده‌ای را دارم تا محدودیت حاضر را پشت سر بگذارد این بصیرت را ممکن است در دنیای شلوغ، شهرها و سرزمین‌های سرشار از زندگی که درباره آن شنیده‌ام ولی هرگز ندیده‌ام دست یابم. من آرزوی تجربه عملی بیشتری نسبت به آنچه که دارم می‌کنم. ارتباطی بیشتر با هموعانم، آشنایانم و شخصیت‌های گوناگون.»

محدودیت تجارب زنان موجب شده است که مهارت‌های داستان‌نویسی ایشان نیز دچار نقصان شود. چون زنان قادر نیستند به تنهایی بیرون بروند و یا تنها بیرون بودن برای ایشان

خطرناک است پس تجربه‌های ایشان آشکارا محدود شده است.

ویرجینیا معتقد است شکست‌هایی که در بعضی آثار شارلوت برونته یا جورج الیوت می‌بینیم می‌تواند ناشی از تلاش آن‌ها برای بکار بردن «جملات مردگونه» بوده باشد. اما جین آستین از آن دو موفق‌تر است چرا که جملات زنانه خودش را می‌نوشت و با وجود داشتن استعداد کمتری نسبت به شارلوت برونته حرف‌های بیشتری می‌زد. ویرجینیا تنها آستین و امیلی پرونته را در نوشتن زنانه موفق می‌داند. یعنی اینکه این دو موفق شدند ارزش‌های طبیعی ذاتی زنان را بیان کنند.

خانم وولف معتقد است که شرایط طبیعی و فیزیکی زنان و مردان کاملاً متفاوت است بنابراین آثار ایشان هم کاملاً با هم فرق دارد. او نتیجه می‌گیرد که کتاب‌های زنان باید نسبت به کتاب‌های مردان کوتاه‌تر و متمرکزتر باشد، چرا که زنان بیش از مردان دچار توقف و اختلال در کارشان می‌شوند.

فصل پنجم

در فصل پنجم ویرجینیا وولف نوشته‌های زنان دوره خود را مورد مطالعه قرار می‌دهد. دوره‌ای که در آن تعداد کتاب‌هایی که زنان نوشته‌اند با آنچه مردان نوشته‌اند برابری می‌کند. دوره‌ای که در آن بسیاری از محدودیت‌های زنان از بین رفته است. حالا زنان در همه عرصه‌های علمی، ادبی و فرهنگی قلم می‌زنند. او به بعضی از آثار بانوان درباره باستان‌شناسی یونان، زیبایی‌شناسی و یا کتابی درباره ایران نوشته خانم گرتروید بل اشاره می‌کند.

در اینجا ویرجینیا به توانایی‌های زنان در نوشتن آثار ادبی می‌پردازد. آنان می‌توانند درباره بسیاری از مسائل بنویسند که مردان قادر به آن نیستند. آنها توانایی توصیف به تفصیل زنان و احساسات ایشان را دارند، به روشی فراتر از آنچه توسط مردان توصیف شده است و آنها می‌توانند مردان را از دریچه نگاه زنان تصویر کنند.

ویرجینیا برای تبیین این مطلب از کتاب داستانی ماجراهای زندگی اثر مری کارمایکل استفاده می‌کند. او می‌نویسد که این کتاب را به طور اتفاقی از میان کتاب‌های زنان انتخاب کرده است. این کتاب از جهت بیان احساسات زنان نسبت به یکدیگر قابل ملاحظه است. ویرجینیا جمله‌ای از کتاب را انتخاب می‌کند: «کلثو، اولیویا را دوست

داشت.» تا به حال در آثاری که مردان در مورد زنان نوشته بودند به عشق و محبت بین زنان اشاره‌ای نشده بود این خود خروج از روش عادی داستان‌نویسی است، چرا که جمله مطلبی را درباره زنان بیان می‌کند که مردان به آن توجهی نداشتند و آن اینکه زنان می‌توانند یکدیگر را دوست بدارند. این مطلب از اهمیت برخوردار است زیرا که می‌توان با دیدی متفاوت از آنچه همیشه مردان در مورد زنان نوشته‌اند آنها را دید. او می‌نویسد در نظر بگیری که چقدر ادبیات صدمه می‌دید اگر مردان به روشی توصیف می‌شدند که معمولاً زنان توسط مردان توصیف شده‌اند. یعنی مردان را تنها به عنوان عاشقان زنان ببینیم و نه هیچگاه بعنوان دوستان مردان دیگر یا بعنوان سربازان یا متفکران... اگر چنین بود در میان آثار شکسپیر بیشتر اتللو و بخش قابل توجهی از آنتونی باقی می‌ماند اما هیچ سزار و هملت و شاه لیری وجود نداشت. به همین صورت ادبیات با تصویرهای محدود از زنان صدمه دیده است و این وظیفه هنرمندان زن معاصر است که به دنبال این زمینه جدید بروند تا از آن حرف‌های گفته نشده یا تمام بیان نشده‌ای را که زنان در هنگام تنهایی با خود می‌گویند حرف بزنند و در نتیجه زنان را آنطور که هستند ببینیم نه آنطور که در جلوی مردان ظاهر می‌شوند. علاوه بر آن زنان قادرند تا مردان را توصیف کنند. آنها می‌توانند درباره جنبه‌هایی از وجود مردان بنویسند که خود آن‌ها قادر به دیدنش نیستند.

فصل ششم

از فصل ششم کتاب چنین برمی‌آید که ویرجینیا وولف بیش از آنکه فمینیست باشد اندروژنیست (دوجنسی) است. اندیشه‌های او فراتر از افکار فمینیستی و زن‌گرایی است. دیدگاه او نزدیک به نظر کالریج است آنجا که گفت: «ذهن بزرگ دوجنسی است.» این گفته کالریج را ویرجینیا با تصاویر داستانی همراه می‌کند. در آغاز آخرین فصل کتاب نویسنده به بیرون از پنجره نگاه می‌کند و منظره‌ای بسیار معمولی می‌بیند. زن و مردی در طول خیابان عبور می‌کنند و سوار تاکسی می‌شوند. این تصویری رایج است اما او احساس می‌کند که در این صحنه نشانه‌هایی از همکاری و مشارکت نهفته است. او می‌نویسد «با دیدن تصویر آن دو نفر در تاکسی ممکن است به ذهن ما این موضوع خطور کند که دوجنس با افکار مشابه وجود داشته باشند و ممکن است که آنها نیاز

داشته باشند تا با هم یکی شوند تا به رضایت و خوشبختی کامل برسند. آسایش زمانی به دست می‌آید که این دو در کنار هم و با هماهنگی با هم زندگی کنند و بتوانند از نظر روحی یکدیگر را کامل کنند.» او پس از نقل جمله کاریج می‌نویسد «وقتی همکاری بین زن و مرد صورت می‌گیرد ذهن به طور کامل بارور می‌شود و از تمام قوای ذهنی‌اش استفاده می‌کند.»

از دیدگاه دو جنسی، هدف هنرمند تنها انجام وظیفه به عنوان یک مرد یا یک زن نیست بلکه فراتر از آن عمل چون یک انسان است، انسان کامل. او می‌نویسد «مشارکت زنان و مردان جزئی از طبیعت است حتی اگر جنسی بر دیگری تسلط داشته باشد. یک ذهن دو جنسی کامل به طور خاص در مورد جنس فکر نمی‌کند. و برای نویسنده مرد این مهلک است که تنها بر نیروی مردانه خود تمرکز کند همانطور که برای زنان نویسنده به همان نسبت مهلک است که تنها بر جنس خودشان تکیه کنند. هر چیزی با تعصب جنسی آگاهانه سرنوشت بدی را به دنبال خواهد داشت و بارور نخواهد شد.»

و کتاب با بازگشتی به مشهورترین تصویرش پایان می‌یابد. با خواهر شکسپیر. او معتقد است که اگر زنان با واقعیت روبرو شوند و تلاش کنند تا شرایطی مناسب با نبوغشان فراهم کنند خواهر شکسپیر زنده خواهد شد. ♦ ♦

